



اولین روز تدریس

هری مستقیم به سمت پروفیسور "اسلاگهورن" رفت و گفت: "سلام ... من کجا با ید بشینم ؟"
پروفیسور اسلاگهورن لبخند د و گفت: "هری پاتر ... من همیشه می دونستم که همچین اتفاقی می افته ... تبریک می گم ."

سپس دوباره لبخندی زد و گفت : "باید روی صندلی کنار پروفیسور فلیتویک بشینی."
هری به راه افتاد و کنار پروفیسور فلیتویک نشست و گفت: "سلام"
پروفیسور فلیتویک گفت: "سلام ... تبریک می گم هری پاتر تو جوان ترین معلم هنر های سیاه در کل تاریخ هاگوارتسی."

پس از مدتی کلاس اولی ها که با هاگرید از دریاچه گذشته بودند وارد شدند و توسط پروفیسور اسلاگهورن گروه بندی شدند.

وقتی پروفیسور اسلاگهورن طومار لیست را باز کرد و شروع به خواندن کرد همه ساکت شدند :
آستر ، بن^۱ "

هری دوباره به یاد کلاس اول خودش افتاد که روی همین چهار پایه نشسته بود و پروفیسور مک گوناگل کلاه را بر سر او گذاشته بود و کلاه او را در گروه گریفندور قرار داده بود.

صدای پروفیسور اسلاگهورن او را دوباره به خودش آورد: "وارنر ، جولیا"^۲
دختری جلو آمد ، زیبا بود. صورتی بشاش داشت و موهای طلایی ... جولیا وارنر کلاه را روی سرش گذاشت .

لبه کلاه از هم گشوده شد و سخن گفت: "خوبه ... بهش میاد ... گریفندور"^۳
در حالی که گریفندوری ها در حال ابراز احساسات بودند دختر روی نیمکت گریفندور نشست .

¹ Ben aster

² Julia warner

³ Gryffindor

باز هم صدای پروفیسور اسلاگهورن به گوش رسید: "یا مرینا، آلبو^۱"
سپری که جلو آمد صورتی خشن داشت و شانه های افتاده و طرز راه رفتن و شکل صورتش هری را به یاد ویکتور کرام می انداخت.
کلاه گفت: "عالیه ... امروز اسلایترینی خیلی زیاده ... اسلایترین"
سر انجام وقتی کتی زیگو در گروه راونکللو قرار گرفت کار گروه بندی به پایان رسید.
همان موقع پروفیسور مک گوناگل بلند شد و همه ها پایان یافت.
پروفیسور مک گوناگل گفت: "ورود شاگردان جدید و باز گشت شاگردان سال های بالاتر را خوش آمد می گم ... امسال ما پذیرای دو معلم جدید هستیم."
هری نگاهی به جمعیت انداخت ... شاید چهل درصد شاگردان سال های گذشته امسال نیامده بودند
پروفیسور مک گوناگل گفت: "اول از همه مفتخرم استاد جدید درس تغییر شکل یعنی پروفیسور کمپبل را به شما معرفی کنم."
مردی با اندام موزون، چشم های سبز، پیشانی کشیده و موهای قهوه ای تیره بلند شد که موهایش زیر یک کلاه آبی رنگ پوشیده شده بود و ردایی به همان رنگ داشت.
وقتی تشویقچه ها تمام شد او نشست و پروفیسور مک گوناگل ادامه داد: "و اما می خواهم جوان ترین معلم درس دفاع در برابر هنر های سیاه را به شما معرفی کنم ... هری پاتر"
هری بلند شد. همه تشویقش می کردند بجز کراب گوئل، پنسی پارکینسون و آلبو یامرینا.
در میان آن هایی که هری را تشویق می کردند چهره رون، هرمیون و جینی گل انداخته بود و هرمیون داشت اشک می ریخت.
وقتی هری نشست کم تشویق ها تمام شد و وقتی سکوت کامل حکم فرما شد که پروفیسور مک گوناگل گفت: "حالا می تونید از غذا لذت ببرید."
به فاصله چند صدم ثانیه صدای قاشق ها و چنگاه ها فضا را پر کرد و همه از غذا هایی که تازه در ظرف ها ظاهر شده بود می خوردند.
آن شب به خوبی سپری شد. وقتی هری سراغ وسایلش را از پروفیسور مک گوناگل گرفت او گفت که وسایلش را به دفترش برده است.
هری وارد دفترش شد که پشت کلاس هنر های سیاه بود.
دفتر دو بخش داشت یک بخش اصلی و یک اتاق فرعی و پستو مانند کوچک که برای خواب بود. وسایلش مانند تخت و یک قفسه کوچک بودند که احتمالاً خود پروفیسور مک گوناگل برایش تهیه کرده بود.

¹ Albus yamerina

هری تخت ، چمدان جارو ، یک جالباسی و قفس هدویگ را به اتاق پشتی برد که مخصوص خواب بود و آن ها را به نحو زیبایی چید و بعد ردایش را در آورد و لباس خواب به تن کرد و خوابید.

** ** * * * * *

هری صبح زود بیدار شد . به ساعتش نگاه کرد ، ساعت 6 بود.
او کار های زیادی داشت .

بلند شد و از اتاق خوابش بیرون آمد و وارد قسمت اصلی دفتر شد.
دفترش هنوز نا مرتب بود. میزش را کنار دیوار گذاشت و صندلی را پشت آن قرار داد . سپس قفسه را در سمتی از دفتر گذاشت و در سمت دیگر با یک ورد " پوتیچیاک ارکیدئوس¹ " یک گلدان گل ظاهر کرد.

هری بعد از خوردن صبحانه به سمت دفترش رفت و کتاب جادوی پیشرفته را برداشت. به سمت کلاس رفت. ساعت هفت بود.
شروع به خواندن کتاب کرد تا در تدریس مشکلی نداشته باشد.
هری شروع به خواندن فهرست کرد :

مقدمه ...

ورد های ابتدایی ...

ضد طلسم هایی در سطح سال دوم هاگوارتس

ضد طلسم هایی در سطح سال چهارم هاگوارتس

راز موفقیت

ضد طلسم هایی در سطح متوسط

ورد های پیشرفته و ضد طلسم آن ها

ضد طلسم هایی در سطح سال ششم هاگوارتس

ورد های بسیار پیشرفته

ده طلسم ، ده ضد طلسم

هری مقدمه را خواند . چیز جالبی نداشت اما تصمیم داشت آن را سر کلاس بخواند . سپس به بخش ورد های ابتدایی رفت و دید آن ها چیز هایی هستند که همه کلاس دومی ها بلندند و چون هرری زنگ اول با دومی ها کلاس داشت از خیر این ورد ها گذشت.

¹ بخش اول یعنی ورد " پوتیچیاک " ساخت نویسنده است و گلدان ظاهر می (poticheuk orckidius) کند و بخش دوم برای ظاهر گردن گل است.

سپس به بخش ضد طلسم هایی در حد سال دوم رفت. جالب بود که بعضی از آن ها را حتی خودش هم بلد نبود مانند :

فا انرور که ضد طلسم ریداکتو بود.

هری تا قبل از شروع کلاس بخش ورد های در سطح کلاس دوم را هم تمام کرد. سپس در را باز کرد. چندین دانش آوز وارد شدند ... او چند دقیقه در را نگه داشت تا همه وارد شوند.

سپس در کلاس را بست و نگاهی به شاگردان کلاس دومی انداخت که عضو گروه های اسلایترین و گریفندور بودند.

هری کلاس را به خوبی پشت سر گذاشت و بعد از آن به دومی های راونکلاو و هافلپاف نیز تدریس کرد و با این فکر که بعد از نهار با رون و هرمیون کلاس دارد به سوی میز نهار رفت * هری نهارش را زود تمام کرد و به سمت کلاس رفت . وقتی زنگ خورد نزدیکی کلاس بود. از دور کلاس را می دید که چندین دانش آوز سال هفتمی اسلایترین و گریفندور پشت در آن صف کشیده بودند. او که هنوز در ورد های بدون کلام کمی مشکل داشت از دور با ورد آ لوهامورا ی بدون کلام در را باز کرد و چند ثانیه بعد وقتی رسید گفت: " برید تو."

هری در را بست و جلو کلاس رفت و در حالی که با خوشحالی به چهره ماتم زده کراب نگاه می کرد گفت: " سلام ... باید ورودتان را به هاگوارتس تبریک بگم . خوب امیدوارم همه استفاده از ورد های غیر کلامی را بلد باشید."

زمزمه تایید بر خواست ... هری گفت: " همه چوبدستی ها را کنار بگذارید د کتاب ...

هری نتونست حرفش را کامل کند زیرا گویل با سرعت در را باز کرد و در آستانه آن ایستاد.

هری گفت: " دیر کردی ؟"

گویل گفت: " بله پروفیسور ...

هری گفت: " برو بیرون و در را ببند."

گویل گفت: " اما ...

هری گفت: " خیلی خوب پس ده امتیاز از اسلایترین کم می کنم ... حالا می تونی بشینی."

گویل سر جایش نشست و هری دوباره رشته سخن را در دست گرفت : " چوبدستی ها را کنار بگذارید و کتاب را باز ...

اینبار چیز دیگری بود که حرف های هری را متوقف کرد ... پانس پارکینسون گفت: " تو بودی که به آمبریج می گفتی که چرا کار عملی نداریم ؟"

هری گفت: " اولاً من را پروفیسور صدا کن و بعد ... ما دفاع عملی خواهیم داشت."

پارکینسون گفت: " کی ... سال آینده ؟ "

همه اسلایترینی ها خندیدند.

هری گفت: " فکر می‌کنم فراموش کردی که باید من را پروفیسور صدا کنی ... به خاطر گستاخیت سی امتیاز از اسلایترین کم می‌کنم. "

وقتی پارکینسون نشست از چهره همه اسلایترینی ها معلوم بود که از اینکه در روز اول چهل امتیاز از دست داده اند خوشحال نیستند.

تا آخر آن زنگ همه کتاب خواندند . آخر زنگ وقتی هرمیون آمد و گفت که هری مثل آمبریج عمل کرده هری او را به کم کردن امتیاز تهدید کرد و هرمیون خندید و بیرون رفت.

زنگ بعدی هری با ششمی های گریفندور و راونکلاو کلاس داشت .

کل کلاس صورت جینی گل انداخته بود. هر وقت هری صورت او را می دید رشته کلام را گم می کرد و به تته پته می افتاد.

آخر زنگ وقتی همه قسمت اول کتاب را خواندند هری شروع به پرسیدن کرد:

" کریوی ، نظریه مالکوم در باره ضد طلسم های مجازی چیه ؟ "

_ " اگر هزار بار استفاده شود قدیمی نمیشود. "

_ " آفرین ... ده امتیاز برای گریفندور ویزلی ضد طلسم های مستقیم را تعریف کن. "

جینی بلند شد و لبخند زد ... هری سعی می کرد به او نگاه نکند. جینی گفت: " ضد طلسم هایی که به طور مستقیم یک ورد را باطل می کند. "

هری گفت: " آفرین ده امتیاز دیگه برای گریفندور ... اسمیت ضد طلسم های غیر مستقیم را تعریف کن. "

_ " ضد طلسم هایی که خود ورد را باطل نمی کند اما اثر آن را از بین می برد. "

_ " آفرین اسمیت ... ده امتیاز برای هافلپاف ... همه می تونند برن .. خدحافظ. "